



مزون نوژا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم
شامل ماتو، شلوار، مقنعه و انواع شومیز
سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴- میر مجیدی

۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲ - ۰۱۷۳۲۲۲۴۸۰۲
nozhaa_collection

راهکارهایی برای تقویت
بلوغ فکری



۲



رفع موانع تولید
اولویت گلستان است



۲



سخنی با فرماندار
گنبد کاووس...



۳



گلشن

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

سه شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و ششم / شماره ۲۹۲۸ / ۸ صفحه / ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

تدبیر کنید

■ با مسوولیت سر دبیر

دنیا بر مدار علم می چرخد، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم داده های علمی به ما تحمیل می شوند و نمی گذارند گامی خارج از اسلوب علمی برداریم، اما برخی اوقات درک ما از مسایل آنقدر دور از دنیای دانایی است که برای فهم آنها لاجرم مداوم باید تجربه کنیم تا در نهایت مجبور به پذیرش تغییر در روش یا رفتارمان شویم. این سخت گیری ها در عدم پذیرش نتایج علمی در علوم انسانی کندتر و پیچیده تر است، علت آن نیز واضح است زیرا همه انسانها به طور عام خود را در همه چیز صاحب نظر می دانند و در علوم انسانی صاحب نظرتو، عموم شهروندان در جامعه شناسی، مردم شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، تحلیل مسایل روز و... خود را صاحب نظر می دانند و انتظار دارند همه به نظر آنها احترام بگذارند. اما یکی از بخش هایی که خود را به گونه ای به انسانها تحمیل می کند که هر شهروند ساده ای هم تاثیر آن را در زندگی درک می کند بدون شک مساله اقتصاد است. اگر شما بعد از چند سال به درک یک مساله سیاسی نایل می شوید و یا پس از ماهها توجه و دقت به تحلیل یک مساله جامعه شناسی دست می یابید. اما کافی است با یکی دو ماه زندگی در جامعه ای مثل جامعه ایران با تورم عجیب و غریب و قیمت های کمر شکن و از همه مهمتر ناتوانی در سامان دادن هزینه خانوار، با تمام وجود رفتار علمی در اقتصاد را درک می کنید، زیرا فقدان روش علمی در اقتصاد به سرعت خود را در جیب های شما نشان می دهد، بالا رفتن کرایه خانه ها، افزایش قیمت هایی که معلوم نیست کی سر ایستادن دارد، هزینه های سنگین درمان و ... از نتایج رفتاری غیر علمی در حکمرانی است که در اقتصاد خانوار خود را نشان می دهد. وضعیت زندگی بسیاری از شهروندان از آنچه که می بینید سخت تر و بغرنج تر است، هزینه های آموزش، اجاره خانه، دارو و درمان و... برای شهروندان به کابوس بدل شده است، اینها شعار نیست واقعیت کف خیاان است که ما هر روز با آن زندگی می کنیم. امید که تدبیری بیندیشید تا فرصت از کف نرفته است.



تجاری سازی محصولات دانش بنیان
ضرورت شکوفایی اقتصادی

« ۸ »



۲۵۳ کودک بد سرپرست تحت حمایت
بهزیستی گنبد کاووس هستند

« ۷ »



ادبیات

« ۴ - ۵ »

مردم بزرگترین سرمایه کشورند



ادامه در صفحه ۷



شرکت مخابرات ایران
دینعلی ماکرم
مؤلف

آگهی فراخوان



شرکت مخابرات ایران
دینعلی ماکرم
مؤلف

بدینوسیله به اطلاع می رساند شرکت مخابرات منطقه گلستان در نظر دارد جهت امورات بازاریابی و فروش محصولات باند پهن مخابرات، کابلکشی منازل، فیوژن و تحویل سرویس از پیمانکاران صاحب صلاحیت و دارای توان و با تجربه کافی در این زمینه استفاده نماید. لذا کلیه متقاضیان ذیصلاح جهت کسب اطلاعات بیشتر به ادارات مخابرات شهر ستانها مراجعه نمایند.

۱- سرویس های باند پهن شامل: - FTTH - Sip phone
اداره فروش خانگی: ۳۲۳۵۳۸۳۷ اداره تدارکات: ۳۲۲۴۲۰۰۰-۳۲۲۴۰۰۱-۳۲۲۴۱۴۴۱ شروع فراخوان: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰
۲- تعداد پیمانکار بدون محدودیت میباشد

روابط عمومی شرکت مخابرات ایران (منطقه گلستان)



ادامه تیر اول

رفع موانع تولید اولویت گلستان است

سرپرست معاونت هماهنگی امور اقتصادی استاندار گلستان، رفع موانع تولید و جذب و حمایت از سرمایه‌گذاران در راستای رونق تولید و ایجاد اشتغال را اولویت اصلی مدیران این استان دانست و تصریح کرد: بسیاری از مشکلات با استفاده از ظرفیت‌های داخلی قابل رفع است. به گزارش روابط عمومی، عبدالعلی کیان‌مهر در آیین متمرکز افتتاح با آغاز عملیات اجرایی ۴۷۵ پروژه عمرانی، تولیدی و اقتصادی شهرستان مرزی مراوه‌تپه گفت: با تلاش مضاعف مدیران متعهد، همراهی مردم و استفاده از توانمندی‌های داخلی و نیز اصلاح برخی قوانین و همراهی بیشتر دستگاه‌های اداری و اجرایی و پاسخ به استعلام حوزه اقتصادی می‌توان بسیاری از مشکلات را برطرف کرد. وی افزود: با حمایت از تولید ملی و توجه به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی می‌توان به موفقیت‌های خوبی در حوزه اقتصادی دست یافت همانگونه که انقلاب اسلامی طی ۴۶ سال گذشته دستاوردهای زیادی در بخش‌های گوناگون بدست آورده است. کیان‌مهر با تبریک دهه فجر پیروزی انقلاب اضافه کرد: به برکت انقلاب اسلامی شرایط برای خدمت بهتر مدیران به مردم که صاحبان اصلی نظام هستند و نیز کسب رضایت آنها فراهم شده است که باید از آن به نحو احسن استفاده کرد. وی همچنین دهه فجر را جشن ملی ایرانیان دانست و بر لزوم حضور پرشور مردم در جشن‌های پیروزی انقلاب، پروژه راهپیمایی ۲۲ بهمن تأکید کرد. سرپرست معاونت هماهنگی امور اقتصادی استاندار گلستان همچنین با اشاره به ظرفیت‌های مراوه‌تپه در بخش کشاورزی و گردشگری گفت: باید از این ظرفیت‌ها برای جذب سرمایه‌گذار رونق تولید، ایجاد اشتغال استفاده کرد تا جوانان این شهرستان مرزی برای یافتن شغل مجبور به رفتن به دیگر استان‌ها نباشند. کیان‌مهر توجه به مناطق روستایی و مرزی را از راهبردهای دولت وفاق دانست و افزود: با وجود فراخوان ارائه طرح‌های تولیدی و اشتغال‌زا در مناطق روستایی گلستان طی ۴۵ روز گذشته هنوز هیچ طرحی به معاونت اقتصادی استانداری ارائه نشده است. وی اضافه کرد: در اتاق معاونت اقتصادی استانداری و مدیران در شهرستان‌ها بر روی سرمایه‌گذاران برای انجام فعالیت‌های تولیدی، اقتصادی و اشتغال‌زا باز است. سرپرست فرمانداری مراوه‌تپه نیز در این مراسم گفت: برای کاهش زودود سیمای محرومیت از این شهرستان مرزی، بلنبال ایجاد اقدامات زیرساختی هستیم. حضرت‌قلی حاجیلی دوجی افزود: مراوه‌تپه نیاز به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و صنایع تبدیلی دارد و در این بخش از هر نوع سرمایه‌گذاری در تولید و ایجاد اشتغال حمایت می‌کند. وی با قدردانی از دستگاه‌های اجرایی و خدماتی و نیز نیکوکاران در اجرای پروژه‌های عمرانی و زیرساختی مراوه‌تپه ویژه دهه فجر، اضافه کرد: تا سال آینده عملیات گازرسانی به روستاهای این شهرستان و نیز آسفالت معابر آن پایان می‌یابد. حاجیلی دوجی ادامه داد: در دهه فجر امسال ۴۷۵ پروژه عمرانی، تولیدی، اقتصادی با اعتبار سه هزار و ۴۰ میلیارد ریال افتتاح یا عملیات اجرایی آن آغاز و برای ۳۹ نفر فرصت شغلی ایجاد شده است.



سرمایه نظام جمهوری اسلامی ایران دانست و گفت: همراهی مردم، سرمایه اجتماعی و بالاترین اسلحه قدرت برای هر کشوری محسوب می‌شود.

خیابان‌ها باید که در پی پیام امام، مردم به صحنه آمدن و حکومت نظامی را خنثی و آخرین ضربه را به پیکر رژیم پهلوی وارد کردند. امام‌جمعه گرگان مردم را بالاترین

ارتش پیشتاز پیوستن به انقلاب و بیعت با رهبر کبیر انقلاب بودند و این مسئله افتخار بزرگی برای ارتش جمهوری اسلامی ایران است. وی ضمن گرامیداشت یازدهم شعبان، سالروز ولادت حضرت علی‌اکبر(ع) و روز جوان آن حضرت را بهترین الگو برای نسل جوان برشمرد و تصریح کرد: جوانان باید ولایت‌مداری و سیره ایشان را سرلوحه زندگی خود قرار دهند. نماینده ولی فقیه در استان گلستان همچنین با اشاره به روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ بیان کرد: فرماندار نظامی تهران و حومه در آن زمان در اعلامیه‌ای مقررات منع عبور و مرور در شهر را صادر کرد، اما امام خمینی (ره) بلافاصله در پیامی از مردم خواستند تا مقررات منع رفت‌وآمد را نادیده گرفته و به

نماینده ولی فقیه در گلستان، مردم را بزرگترین سرمایه کشور دانست و گفت: تازمانی که مردم از کشور و نظام حمایت می‌کنند هیچ دشمنی جرأت چپ نگاه کردن به کشور را نخواهد داشت. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله سید کاظم نورمفیدی، ایشان با اشاره به نوزدهم بهمن، روز بزرگداشت نیروی هوایی ارتش اظهار کرد: نیروی هوایی

راهکارهایی برای تقویت بلوغ فکری

مقابل بپرسید چرا چنین دیدگاهی دارد. مثلاً اگر در یک گفت‌وگو کسی با نظر شما مخالف است، به جای مخالفت فوری، بگویید: "ممکنه توضیح بدی چرا این نظر رو داری؟"

توسعه مهارت‌های تصمیم‌گیری

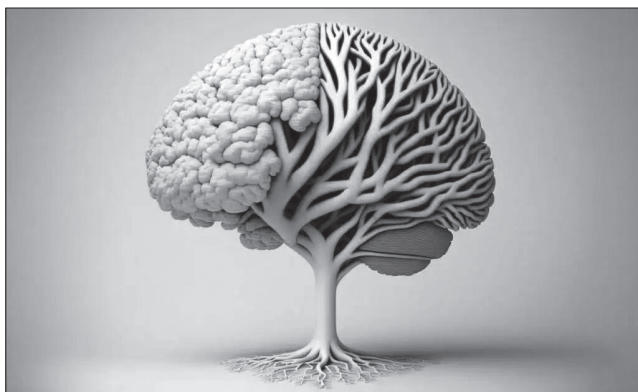
توانایی تصمیم‌گیری نشان‌دهنده بلوغ فکری است. برای هر تصمیم، لیستی از مزایا و معایب تهیه کنید و سپس اقدام کنید. مثلاً اگر در انتخاب بین دو شغل مردد هستید، لیستی از اولویت‌های خود (مثل حقوق، فرصت پیشرفت، محیط کار) تهیه کنید و بر اساس آن تصمیم بگیرید.

یادگیری مداوم

افراد با بلوغ فکری هرگز از یادگیری دست نمی‌کشند. سعی کنید هر ماه یک مهارت جدید یاد بگیرید یا کتابی جدید بخوانید. مثلاً اگر در کار خود نیاز به تقویت زبان انگلیسی دارید، در یک کلاس ثبت‌نام کنید یا روزانه ۱۰ کلمه جدید یاد بگیرید.

پذیرش تفاوت‌ها

بلوغ فکری یعنی درک این که همه افراد مثل هم فکر نمی‌کنند. وقتی با فردی مواجه شدید که دیدگاهش کاملاً با شما متفاوت است، به جای بحث، سعی کنید از او بیشتر بیاموزید. مثلاً اگر کسی از فرهنگی متفاوت به شما چیزی پیشنهاد داد، به جای رد کردن، درباره فرهنگ او سوال کنید و دیدگاهش را درک کنید. به گزارش وب گاه تبیان، با تمرین این اصول و بهره‌گیری از مثال‌های عملی، می‌توانید بلوغ فکری خود را به مرور زمان تقویت کنید و در مواجهه با چالش‌های زندگی، تصمیمات بهتری بگیرید. این رشد تدریجی نه تنها به بهبود کیفیت زندگی شخصی‌تان کمک می‌کند، بلکه توانایی برقراری روابط اجتماعی سالم‌تر و مسئولیت‌پذیری بیشتر را نیز افزایش می‌دهد. به خاطر داشته باشید که بلوغ فکری فرآیندی پیوسته و نیازمند صبر و تلاش است. با تمرکز بر این اصول، هر گام شما به سوی خودشناسی عمیق‌تر، ثبات بیشتر و دستیابی به موفقیت‌های پایدارتر خواهد بود.



آیا شواهد کافی برای این ادعا وجود دارد؟ آیا دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد؟ مثلاً اگر کسی به شما گفت که یک رژیم غذایی خاص بهترین رژیم است، ابتدا منابع علمی و تجربیات مختلف را بررسی کنید و سپس تصمیم بگیرید.

پرورش انعطاف‌پذیری ذهنی

افراد با بلوغ فکری بالا توانایی تطبیق با شرایط جدید را دارند. برای تمرین در هفته آینده، یک کار جدید که قبلاً انجام نده‌اید، امتحان کنید. مثلاً غذای جدید بپزید، کتابی از ژانری متفاوت بخوانید، یا با کسی که نظر متفاوتی دارد صحبت کنید و یا اگر مثلاً عادت دارید همیشه در مسیر مشخصی به محل کار بروید، یک مسیر جدید انتخاب کنید و تجربه‌های خود را ارزیابی کنید.

مدیریت احساسات

بلوغ فکری با مدیریت مؤثر احساسات در شرایط چالش‌برانگیز همراه است. هر روز برای ۵ دقیقه به تمرین تنفس عمیق یا مدیتیشن بپردازید تا در زمان استرس بهتر عمل کنید. مثلاً اگر در محل کار از چیزی ناراحت شدید، به جای واکنش آنی، چند دقیقه به خود فرصت دهید و سپس با آرامش موضوع را مطرح کنید.

راهکارهایی برای تقویت بلوغ فکری

توجه به نظرات دیگران یکی از جنبه‌های بلوغ فکری، احترام به دیدگاه‌ها و نظرات دیگران است. در بحث‌ها، قبل از بیان نظر خود، از طرف

یادگیری از اشتباهات

بلوغ فکری به معنای پذیرش این واقعیت است که اشتباه بخشی از زندگی است و می‌توان از آن درس گرفت. از این به بعد پس از هر اشتباه، سه سوال از خود بپرسید: چرا این اشتباه رخ داد؟ چگونه می‌توانم از تکرار آن جلوگیری کنم؟ چه چیزی می‌توانم از این تجربه یاد بگیرم؟

مثلاً اگر در امتحان یا ارائه کاری نتیجه خوبی نگرفتید، به جای سرزنش شرایط، روی نقاط ضعف خود (مثل کمبود مطالعه یا آماده‌سازی) تمرکز کنید.

کنترل کمال‌گرایی

کمال‌گرایی افراطی می‌تواند مانع تصمیم‌گیری و اقدام شود. هر بار که در انجام یک کار بیش از حد وسواس دارید، زمانی مشخص برای آن تعیین کنید. وقتی زمان تمام شد، کار را تمام کنید. حتی اگر احساس کنید "کامل نیست". مثلاً اگر در حال نوشتن یک مقاله هستید و می‌خواهید همه جزئیات کامل باشد، به جای صرف هفته‌ها روی آن، هدف بگذارید که مقاله در دو روز تمام شود و سپس آن را بهبود دهید.

راهکارهایی برای تقویت بلوغ فکری

توسعه مهارت‌های تفکر انتقادی بلوغ فکری به معنای تفکر منطقی و ارزیابی دقیق اطلاعات است. هرگاه اطلاعات جدیدی می‌شنوید، از خود بپرسید: منبع این اطلاعات چیست؟

حرف مردم

پلیس وظیفه شناس

با اهل خانه نشسته بودیم به گپ زدن و گفت‌وگو از شرایط تلخ زمانه و از تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های رایج و گرانی‌های لگام‌گسیخته و آب رفتن درآمدها و متقابلاً افزایش هزینه‌ها و همین‌طور می‌گفتم و می‌گفتم که صدای دینگ‌دینگ موبایل رشته‌ی افکار و گفت‌وگو را گسست. پیامکی آمده بود، چیزی شبیه این مضمون «آقا/ خانم... مالک اتوموبیل... به شماره‌ی... در ساعت... خیابان ... به دلیل توقف در محل پارک ممنوع ... رials جریمه شده‌اید». با دیدن این پیامک بی‌اراده از پنجره به حیاط خانه نظر انداختم. ماشینم سرجایش بود. در واقع از صبح این ماشین از جایش تکان نخورده بود. پس این جریمه به چه معنی بود؟ آیا کی خواسته با من شوخی کند؟ آیا پلیس اشتباه کرده بود و شماره‌ها را درست ندیده بود؟ قید ادامه‌ی گفت‌وگو با اهل خانه را زدم و شال و کلاه کردم و به اداره‌ی راهنمایی و رانندگی رفتم.

با عصبانیت و اعتراض موضوع را به مسئول مربوطه گفتم. اول که گفت چنین چیزی امکان ندارد، اما وقتی با اصرار من مواجه شد گفت باید یک هفته تا ده روز صبر کنید تا این جریمه در سیستم ما بنشیند. آن‌وقت می‌توانید اعتراض کنید. با تعجب گفتم مگر کارهای شما کامپیوتری و از طریق اینترنت نیست؟ یعنی یک پیام جریمه تا در سیستم شما ثبت شود باید ده روز صبر کنم؟ مگر قرار است متن این جریمه را با کاروان شتر که از بیابان‌های بی‌آب و علف می‌گذرد برای شما بیاورند؟ اینترنت کار لحظه‌هاست. ده روز؟! ظاهراً چاره‌ای نداشتم. بعد از ده روز که دوباره رفتم جریمه و مبلغ آن را تأیید کردند. وقتی اصل ماجرا را دوباره شرح دادم گفت نامه‌ای بنوسید اعتراض خود را شرح دهید و هم‌سایه‌ها و چند کاسب محل هم آن را امضا کنند. از تعجب و خشم نمی‌دانستم چه بگویم. لحظاتی به چشم‌هایم خیره شدم و پرسیدم آقا، شما وقتی از خانه بیرون می‌روید به تک‌تک هم‌سایه‌ها و کاسب‌های محل اطلاع می‌دهید؟ یا اگر روزی به هر دلیل از خانه خارج نمی‌شوید باز هم به هم‌سایه‌ها و کاسب‌های محل اطلاع می‌دهید؟ چه کسی چنین می‌کند؟ هم‌سایه‌ی من از کجا بداند من آن روز بیرون رفتم یا نرفتم؟ کاسب‌های محل چه‌طور؟! آیا این منطقی‌ست؟ حداکثر می‌توانم از اعضای خان‌ام امضایی برای تأیید حرفم بیاورم. گفت خب، معلوم است خانواده‌ی شما به نفع شما رأی می‌دهند و امضا می‌کنند و نهایتاً اعتراض پذیرفته نشد. دو ماهی از آن ماجرا نگذشته بود که دوباره همین داستان تکرار شد. باز هم اعتراض کردم. خوش‌بختانه این بار مدارک محکمی برای اثبات حرفم داشتم. از یک روز پیش از

تاریخ جریمه تا سه روز بعد از آن بیمار بودم. نسخه‌ی پزشک، پاسخ آزمایش‌گاه، نتیجه‌ی رادیوگرافی و مهر و امضای داروخانه را کپی کردم و همراه اعتراضم تحویل دادم. مدارکی که مو لای درزش نمی‌رفت و ناچار به پذیرش آن بودند و پذیرفتند و جریمه‌ی به اشتباه صادر شده حذف شد. یکی دو ماه بعد باز هم داستان تکرار شد. یعنی ظرف چند ماه سه بار به اشتباه و چه بسا به‌عمد جریمه شدم درحالی‌که دوبار اصلاً ماشینم از در خانه بیرون نرفته بود و بار سوم هم جریمه مربوط به خیابانی بود که اصلاً محل عبورم نیست. این بار مدارک معتبری نداشتم و اعتراضم را نپذیرفتند. ظاهراً برقراری جریمه برای ایجاد نظم در اخلاق راننده‌گی و پیش‌گیری از هرج و مرج و ترافیک و تصادف و خسارت‌های بعد از آن در خیابان‌هاست، اما گویا خود این جریمه‌ها به شدت دچار هرج و مرج شده است و علت آن بر من معلوم نیست. آیا این شایعه درست است که درصدی از مبلغ جریمه نصیب افسر نویسنده‌ی جریمه می‌شود و آن‌ها برای کسب درآمد بیش‌تر اخلاق و انصاف و وظیفه‌شناسی را زیر پا گذاشته و درست و نادرست دیگران را جریمه می‌کنند؟ حتا برخی گفته‌اند که دولت برخی از ناترازی‌های بودجه را از این طریق جبران می‌کند و حتا شایع شده است که هر افسر راهنمایی روزانه باید فلان مقدار جریمه بنویسد. آیا این موارد درست است یا فقط شایعه‌هایی‌ست که در نتیجه‌ی عمل نادرست برخی از افسرها در میان مردم رواج یافته است؟ وقتی اعتراضم را به جریمه‌ی سوم نپذیرفتند به‌ناگزیر سراغ حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی رفتم.

رئیسش با خوش‌رویی بسیار مرا پذیرفت، اما نهایتاً نتوانست برای حذف جریمه کمک کند. ظاهراً برخی آیین‌نامه‌ها با بندها و تبصره‌های گوناگون شرایطی فراهم کرده‌اند که هیچ جوری نمی‌شود در کنار آن مسائل انسانی را هم مدنظر قرار داد. نهایتاً با ارائه‌ی برگه‌ی خلافی که از دفاتر پلیس + ۱۰ گرفته بودم از رئیس حفاظت اطلاعات پرسیدم با توجه به کد افسر جریمه کننده می‌توانید به من بگویید او کیست و چه درجه‌ای دارد؟ نگاهی به برگه و جریمه‌ام کرد و گفت بله. این افسر یک سرهنگ است و گمان هم نمی‌کنم اشتباه کرده باشد، اما یک چیز ممکن است. امکان دارد کسی شماره‌ی اتوموبیل خود را دستکاری کرده باشد و تصادفاً شبیه شماره‌ی ماشین شما شده است. گفتم پس شما این‌جا چه‌کاره‌اید که من باید به جای یک خلاف‌کار حرفه‌ای که حتا شماره‌ی پلاک اتوموبیلش را هم دستکاری می‌کند جریمه بشوم؟ ثانیاً این چه‌جور سرهنگی‌ست؟ علاوه بر این، پرداخت این جریمه برایم سنگین است یعنی برای پرداخت یک جریمه‌ی زوری و تحمیلی مشکل اخلاقی دارم. ظاهراً متوجه منظورم نشد که گفت ایرادی نیست دو ماه دیگر پرداخت کنید. یک سال یا حتا دو سال دیگر پرداخت کنید. متعجبانه نگاهش کردم و پرسیدم آیا مطمئن هستید که این شرایط تا دو سال دیگر هم ادامه دارد و شما هم‌چنان پشت این میز نشسته‌اید؟ تازه متوجه حرفم شد. در ضمن این‌که تا بناگوش سرخ شده بود لب‌خندی زورکی بر لب آورد، از جا برخاست و تا دم در خروجی همراهی‌ام کرد.

یک مخاطب بهمن‌ماه ۱۴۰۳



خبر

دستگاه قضایی حامی ورزش گلستان است

رییس کل دادگستری گلستان با اشاره به اهمیت و نقش ورزش در شناسایی استعدادها و ایجاد شور و نشاط در جامعه، تصریح کرد: دستگاه قضایی استان حامی ورزش بویژه رشته‌های پرطرفدار بسکتبال در گرگان و والیبال و سوارکاری در گنبدکاوس است. به گزارش روابط عمومی، حیدر آسیایی در ملاقات مردمی و میز خدمت مجموعه دستگاه قضایی گلستان در مسجد آخوند طلایی گنبدکاوس افزود: حمایت از رشته پرطرفدار والیبال در گنبدکاوس توسط شهرداری این شهر باید با رعایت ضوابط مالی و دستورالعمل‌های نهادهای نظارتی انجام شود. وی اضافه کرد: همانگونه که شهرداری ارومیه می‌تواند از والیبال این شهر حمایت کند، شهرداری گنبدکاوس هم باید راهکارهای مناسب قانونی را احصا و از این رشته حمایت نماید. آسیایی ادامه داد: صرف‌نظر از هزینه‌های تیم‌داری یا باشگاه‌داری توسط شهرداری‌های گلستان، شناسایی استعدادها و ورزشی و ایجاد شور و نشاط در نوجوانان و جوانان برای حمایت از رشته‌های ورزشی توسط این نهادها اهمیت دوچندان دارد. رییس کل دادگستری گلستان همچنین از تمديد مهلت رفع مشکل تصرف اراضی بین روستاییان با منابع طبیعی و آبخیزداری استان خبر داد و گفت: این تصمیم در شورای حفظ حقوق بیت‌المال و در راستای ماده چهار قانون تولید و ساماندهی مسکن روستایی، گرفته شده که لازم است افراد از این فرصت استفاده کنند.

وقتی شهروندان احساس کنند که در تصمیم‌گیری‌ها دیده می‌شوند، که حرف‌هایشان شنیده می‌شود و که مشکلات‌شان واقعاً دغدغه مسئولان است، آن‌ها نیز در کنار شما خواهند ایستاد. ایجاد بسترهایی برای گفت‌وگوی مستقیم مردم با مدیران شهری، شفاف‌سازی تصمیمات، و حمایت از نهادهای مدنی، پایه‌های این سرمایه اجتماعی را محکم‌تر خواهد کرد.

۴- مدیریت بحران و زیرساخت‌های مقاوم؛ آینده‌ای که باید برای آن آماده بود:

سیل‌های اخیر نشان داده‌اند که زیرساخت‌های گنبدکاوس همچنان آسیب‌پذیرند. مدیریت بحران نباید فقط به واکنش‌های بعد از حادثه محدود شود؛ پیشگیری، اصلاح مسیرهای آب‌گذر، و آموزش عمومی در این زمینه ضروری است. شهرهای تاب‌آور، شهرهایی هستند که قبل از بحران، برای آن آماده شده‌اند.

۵- آموزش و آگاهی؛ پایه اصلی توسعه پایدار:

دانایی، قدرت است. سرمایه‌گذاری در آموزش، نه فقط در مدارس، بلکه در تمام سطوح جامعه، می‌تواند تاب‌آوری مردم را در برابر مشکلات افزایش دهد. تقویت مهارت‌های زندگی، آگاهی‌بخشی درباره حقوق شهروندی، و ایجاد فرصت‌های برابر برای آموزش، از مهم‌ترین اقداماتی است که می‌توان برای آینده‌ای روشن‌تر انجام داد. جناب‌آقای فرماندار، گنبدکاوس به این پنج ستون نیاز دارد! شما امروز در موقعیتی هستید که می‌توانید مسیر آینده این شهر را شکل دهید. آیا برنامه‌ای برای تقویت این پایه‌ها دارید؟ آیا اراده‌ای برای مقاوم‌سازی این شهر در برابر چالش‌های پیش‌رو وجود دارد؟ مردم گنبدکاوس، مقاوم بوده‌اند. اما تاب‌آوری، نیاز به حمایت و برنامه‌ریزی دارد. اکنون، این شهر به تصمیم‌های شما چشم دوخته است.

فعال مدنی

طبیعی. اما گنبدکاوس همیشه ایستاده، همیشه تاب آورده است. با این حال، تاب‌آوری فقط یک ویژگی ذاتی نیست؛ نیاز به برنامه‌ریزی و تقویت زیرساخت‌هایی دارد که بتواند مردم را در برابر ناملایمات مقاوم‌تر کند. این تاب‌آوری بر پنج ستون استوار است، که شاید امروز بیش از همیشه، نیاز به توجه و تقویت دارند:

۱- هویت و انسجام فرهنگی؛ میراثی که باید حفظ شود:

گنبدکاوس با فرهنگ ترکمنی‌اش شناخته می‌شود، با زبان، موسیقی و آداب‌ورسومی که هویت مردم این دیار را شکل داده است. اما آیا برای حفظ و تقویت این هویت، گام‌های کافی برداشته شده است؟ حمایت از آموزش زبان مادری، برگزاری جشنواره‌های فرهنگی، و تقویت رسانه‌های محلی می‌تواند انسجام اجتماعی را بیشتر کند و هویت مردم را استوارتر نگه دارد.

۲- اقتصاد پایدار؛ استفاده از ظرفیت‌های گمرک و منطقه آزاد:

مردم گنبدکاوس سال‌هاست که وابسته به کشاورزی و دامداری هستند، اما این وابستگی دیگر پاسخگوی نیازهای آن‌ها نیست. با این حال، این شهر ظرفیت‌های اقتصادی مهمی دارد که تاکنون کمتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. گمرک و منطقه آزاد اینچه‌برون، فرصت طلایی گنبدکاوس برای توسعه است! ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای تجارت بین‌المللی، تسهیل صادرات محصولات کشاورزی و دامی و جذب سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در این منطقه، می‌تواند چهره اقتصادی شهر را متحول کند. چرا نباید از این فرصت برای ایجاد اشتغال پایدار و تقویت معیشت مردم بهره برد؟

۳- سرمایه اجتماعی؛ مردم، بزرگ‌ترین پشتوانه یک شهر:

اعتماد مردم به مدیریت شهری، سرمایه‌ای گرانبهاست.



سخنی با فرماندار گنبدکاوس...



بهزاد طبری

جناب آقای سلیمان هاشمی، فرماندار محترم گنبدکاوس

جناب‌عالی امروز در جایگاهی ایستاده‌اید که می‌تواند آینده گنبدکاوس را تغییر دهد. این شهر، با تمام زیبایی‌ها و پیشینه پرافتخارش، سال‌هاست که با چالش‌های متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ از بحران‌های اقتصادی گرفته تا تبعیض‌های اجتماعی و مخاطرات

داستان کوتاه

رؤیای غیر قابل لمس زندگی



س. نژادمجنی، سرخنکلاته

تمام عضلاتش از اطاعت او خارج شده بود. انگار اختیار از دستش رفته و دنیا در نظرش ظاهری بی‌رنگ و محو داشت. نگاهش به زندگی حالت مجهول و مبهم بود. حس می‌کرد خرده‌خرده، خون در شریان‌ش منجمد می‌شود. از پشت پنجره اتاق تاریک به بیرون نگاه انداخت. دو گربه خاکستری در سایه‌روشن نور تیربرق کوچه پرسه می‌زدند. از تماشای آن‌ها لذت می‌برد. شوق قدم زدن و دویدن، برایش رؤیای زیبایی غیرقابل لمس زندگی بود. با صدای باز شدن در اتاق بخودش آمد. مادر با لب‌وایی آب آرام وارد اتاق شد. کنار تختش نشست گفت: – خوابت نمیره ناصر جان! هنوز تو فکری؟ من که با تصمیمت موافقت کردم. این دو سه روز که ویلچر اتومات برات گرفتم بیشتر تو خودتی. اگه مخالفم که تنها بیرون نری چون نگرانتم و... ناصر که صورتش سرخ شده بود وسط حرف مادرش پرید و گفت:

– تاکی می‌خوای نگران باشی؟ تاکی باید محتاج باشم که یکی منو بالا پایین ببره؟ چرا نمی‌داری خودم تجربه کنم؟ توانایی خودمو بسنجم! حداقل خانه تا مرکز شهر رو که مسیرش آسان و همواره برم و بیام. من دو سال دیگه درسم

تمام می‌شه اما هنوز بچه‌نهم. پس چطور باید تو این جامعه زندگی کنم؟ باید به من فرصت بدی امتحان کنم مامان. مادر اشک در چشم‌های سیاه و خسته‌اش جمع شد. دستی به موهای مجعد ناصر کشید و گفت: – خب من که موافقت کردم. با اینکه مرکز شهر شلوغه اما باشه فردا خودت برو و برگرد. منم اصلاً بهت زنگ نمی‌زنم. کاری یا مشکلی پیش اومد خودت زنگ بزن. همه‌ی مادرا نگران بچه‌هاشون می‌شن. فرقی نمی‌کنه در چه وضعیتی هستن. بحث‌های امروزو فراموش کن. من برای آیندهت فکری خوبی دارم. تو استعدادهایی داری که شاید هم‌سن‌وسال‌هات ندارن. ببین چقدر تو کارهای رایانه‌ای مهارت داری. مطمئن باش در آینده مطابق میل خودت کار می‌کنی و مستقل می‌شی. الانم آروم باش پسر! ناصر اندام لاغر و باریکش رازیر پتوبرد. نبض ضریان قلبش در خون رگ گردش می‌تپید. شکم بالش زیر سرش گود افتاده بود. کمی بالش را چنگ زد و چند مشت به پهلوی آن کوبید. یک دستش را زیر صورت و دست دیگرش را روی سرش گذاشت و به مادرش زل زد. موهای طلایی کوتاهش مثل ساقهی گندم بود. دلش برای مادرش هم می‌سوخت. بخشی از امید زندگی‌اش رویه‌رویش نشسته بود. ستون بدنش را از دست داده و حالا ستون کل زندگی‌اش مادرش بود. دلش می‌خواست در کنار حمایت‌های بهزیستی، توانایی‌اش را بالا برده رشد کند تا باری از دوش مادرش برداشته باشد. مادر، در نگاه ناصر، همه افکارش را می‌خواند. پیشانی‌اش را بوسید و از اتاق خارج شد. ناصر در ذهنش مدام خطره تلخ تصادف و مرگ پدرش را مرور می‌کرد. از اینکه فضای خانه را متشنج کرده بود، عذاب وجدان داشت. گاهی به خودش امید می‌داد و گاهی ناامیدی به ذهنش هجوم می‌آورد. دست چپش را بلند کرد و جلو چشمش گذاشت. بدون فکر کردن برای تنها بیرون رفتنش، پلک‌هایش را بست. صبح قرار بود خود واقعی‌اش باشد. تمام اندوه و نگرانی را فراموش کرد. از خانه که راهی شد محتاطانه و ریزبینانه‌تر به مردم نگاه می‌کرد. زمین برای پاهایش تکیه‌گاهی تهی بود و باید با ویلچر مانوس می‌شد. آفتاب بی‌جان و کم‌رقمی می‌تابید و هوا کمی سرد بود. برگ‌های خشک و مرده زیر چرخ‌های ویلچرش ترد می‌شدند. مردم برای داشتن امید به زندگی در تکیاو بودند. انگار آن‌ها هم به دنبال آرزوهایی بودند که محقق نشده بود. ابتدای خیابان اصلی زیر درخت چنار، مرد جوانی نشسته و بساط سبزی پهن کرده بود. غرق در افکارش بود و به سیگارش هم پُک می‌زد. عده‌ای کارگر پیرو میان‌سال هم به امید کار روزمزد به انتظار نشسته بودند. با حالتی

ترحم به او نگاه انداختند. شاید هم با دیدنش برای سلاحتی خودشان خدا را شاکر شدند. ناصر که متوجه نگاهشان شده بود بی‌اعتنا از کنارشان گذشت. در راه چالش‌های زندگی خودش و آدم‌ها را حلاجی می‌کرد. شلوغی پیاده‌رو و دست‌اندازش را مرکز شهر حرکتش را سخت کرد. لحظه‌ای کنار پیرمرد دست‌فروشی که از داشتن دو دست محروم بود ایستاد. از او کلوچه‌ای خرید. در دلش می‌گفت: «خایا این درها عقوبته یا چیز دیگه‌س» دیدن تلاش و پشتکار پیرمرد، حس رضایتمندی را در وجودش به وجود آورد. رضایت از اینکه تکه‌ای از پازل وجودش جور نبود ولی وضعیتی بهتر از پیرمرد داشت. حضور دست‌فروش‌ها در خیابان عده‌ای را جمع کرده و تردد را مشکل کرده بود. به‌سختی از میان شلوغی پیاده‌رو رد شد. برایش جالب بود که معلولان، زندگی محدودشده ندارند. حضور آن‌ها در میان مردم و کسب درآمدشان دلگرمش می‌کرد. ازکوچه‌ی فرعی سمت بازار روز، بوی قهوه به مشامش خورد. دلش گوشه‌ی دنج و گرم کافه را می‌طلبید. رویه‌روی درب شیشه‌ای ورودی ایستاد. پله‌ی ویلچررویی نداشت که وارد شود. از پشت شیشه با اشاره به بارستا درخواستش را فهماند. جوان که موهایش را دم‌اسبی بسته بود بیرون آمد، سلامی خشک‌تر از کوبر کرد. سفارشش را گرفت و گفت: – «می‌تونم قهوه‌تو برات بیارم بیرون. الان برمی‌گردم.» چند دقیقه‌ای طول کشید. یک لحظه باد سردی شدت گرفت و برگ‌های پاییزی را به هر سو کشاند. از سفارش قهوه پشیمان شد. دلش می‌خواست از کوچه‌ی پشت به آفتاب که سایه خنکی داشت، برود. از اینکه اکثر معماری اماکن عمومی و محیط شهری، محلی برای آسایش جسمی روحی و رفاه معلولین نداشت متأثر شد. این بار، مرد جوان با خوش‌رویی قهوه‌اش را آورد. بعد از پرداخت حساب به کنار دیوار پناه برد. لیوان کاغذی شات قهوه را یک لحظه مابین زانوهایش نگه‌داشت تا کلوچه‌اش را باز کند. ناگهان پسر بچه‌ای با فریاد بی‌دلیل به‌سرعت دوید. به ویلچر تنه زد و فرار کرد. ناصر دل و قهوه‌اش یک‌باره فرو ریخت. صدایش را بلند کرد و گفت: «پسرک حیوان! مگه کوری نمی‌بینی؟!» چند نفر که دوروبر بودند نگاهی انداختند و زیر لب پیچ‌پیچ کردند. ناصر نایلون کلوچه که در دستش عرق کرده بود را با خشم کناری پرت کرد. با دستمالی که در جیبش بود لکه قهوه را سایید اما فایده نداشت. از خисی شلوارش بیشتر سردش شد. آدم‌سی از جیبش در آورده با عصبانیت جوید. اعصابش به هم ریخته بود. به خودش دل‌داری داد. یک لحظه به تمام فیلم‌های انگیزشی که دیده بود فکر

فروغ، در ساعت ۱۶۳۰ بعد از ظهر دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ هنگام رانندگی با خودروی جیب ابراهیم گلستان، در مسیر بین دروس و قلعهک، به علت این‌که با چند بچه که با بی‌احتیاطی به خیابان دویده‌اند برخورد نکند، چپ می‌کند و ماشین جیب او در جوی بزرگ کنار خیابان می‌افتد و جان می‌سپارد و روز چهارشنبه ۲۶ بهمن در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده می‌شود. نادر ابراهیمی، در مقدمه «چهارکوارتت» تی.اس. الیوت، ترجمه‌ی مهرداد صمدی می‌نویسد: «روزی که فروغ را می‌خواستند به خاک بسپارند، از روحانیان، هیچ‌کس بر مُرده‌اش نماز نگذاشت. مردهٔ فروغ بر زمین مانده بود و حدود چهارصد ادیب و هنرمند و شاعر و نویسنده هم آنجا بودند، همه معطل— حتی آنکه خیلی ادعای مسلمان بودن داشت. مهرداد صمدی رفت آن جلو، پیش فروغ ایستاد و همه پشت سرش ایستادند. او نماز میّت را خواند، و دعا‌های مربوط به میّت را هم. عجب سکوتی بود!»

بخشی از یک شعر فروغ:

آیه‌های زمینی

... پیوسته در مراسم اعدام
وقتی طناب دار
چشمان پرتشج محکومی را
از کاسه با فشار به بیرون می‌ریخت
آنها به خود فرو می‌رفتند
و از تصور شهوتناکی
اعصاب پیر و خسته‌شان تیر می‌کشید

اما همیشه در حواشی میدان‌ها
این جانیان کوچک را می‌دیدلی
که ایستاده‌اند
و خیره گشته‌اند
به ریزش ملایم فواره‌های آب
شاید هنوز هم

کرد. زیر لب با خودش گفت: «بی‌خیال پسر! درسته که روز سختی بود اما شکست نمی‌خورم. تجربه‌ای شد تا ده‌ها روش و ایده برای خودم خلق کنم.» به فکرش خطور کرد در فضای مجازی موضوع آسیب‌های روحی، جسمی ناشی از معلولیت را مطرح کند و از نظرات کاربران بهره‌مند شود. تصمیم گرفت در آینده مکانی ایجاد کند تا پاتوقی مناسب برای سرگرمی و توانمندی‌های معلولان باشد. به ساعت موبایلش نگاه انداخت. نزدیک ظهر بود. احساس گرسنگی و درد در نشیمن گاهش آزارش می‌داد. حدس می‌زد چرا مادرش زنگ زده از طرفی نمی‌خواست کم بیاورد. سرما در وجودش رخنه کرده و نیاز مبرم به دستشویی داشت. تازه فهمید چقدر حضور همراه برایش ارزشمند است. می‌دانست سرویس بهداشتی که متناسب وضعیتش باشد خیلی دور است. یاد شیب غیر استانداردش افتاد و منصرف شد. با خودش فکر کرد برای قضای حاجت بطری آبی تهیه کند تا خلاص شود اما باز باید به کلام کنجی پناه می‌برد. زبپ کاپشنش را تا یقه بالا کشید. دهانش طعم تلخ‌مره‌ای داشت. بوی ساندویچ و شیرینی‌های تازه، دیگر برایش هوس‌انگیز نبود. دلش غذای مادرش را می‌خواست. بوی خورشت قورمه‌سبزی که صبح زود بار گذاشته بود، برایش هوس‌انگیزتر بود. آدامس بی‌مرزش را تف کرد و راهی برگشت به خانه شد. در پیاده‌رو با معلولی ویلچر‌نشین که موسیقی می‌نواخت برخورد کرد. ویلچرها به هم گره خوردند و سد معبر شدند. خانمی که کیسه خریدش به ویلچر گیر کرده بود، گفت: «پسرم کمک می‌خوای؟» چند نفری آمده، راه را باز کردند و تا چند قدم جلوتر ویلچرها هدایت شدند. دو چراغ زرد روی راهنمای ویلچر روشن شده و به این معنا بود که نیاز به شارژ دارد. به هر زحمتی بود خودش را به خیابانی اصلی که مشرف به خانه بود رساند. مسیر راحتی بود اما ویلچر و زمان به‌کندی پیش می‌رفتند. فشار ادرار در مثانه‌اش زجرش می‌داد. چشم‌هایش سیاهی رفت و کنار درخت چنار ایستاد. کارگرها مایوسانه هنوز در پناه آفتاب کنار دیوار نشسته بودند. مرد سبزی‌فروش، سیگار گوشه‌ی لبش بود و آخرین بسته‌های سبزی‌اش را می‌فروخت. دیگر شارژ چراغ ویلچرش قرمز شده بود. ناچار باید با مادرش تماس می‌گرفت. سرش را مثل قویی غمگین خم کرد. یک دستش را به درخت تکیه داده و با دست دیگرش گوشی را روشن کرد. ناگهان صدایی او را به خود آورد. مادرکه نایلون سبزی در دستش بود پرسید: – خوش گذشت پسرم. چه به‌موقع برگشتی. خون تازه در رگ‌هایش دوید. احساس مصونیت کرد و عشق لابه‌لای ذرات بدنش بیدار شد.

در پشت چشم‌های‌له‌شده، در عمق انجماد
یک چیز نیم زنده‌ی مغشوش
بر جای مانده بود
که در تلاش بی‌رمقش می‌خواست
ایمان بی‌آورد به پاکی آواز آب‌ها
شاید ولی چه خالی بی‌پایانی
خورشید مرده بود
و هیچ‌کس نمی‌دانست
که نام آن کبوتر غمگین
کز قلب‌ها گریخته، ایمان است

آه، ای صدای زندانی
آیا شکوه یأس تو هرگز
از هیچ سوی این شب منفور
نقبی به سوی نور نخواهد زد؟
آه، ای صدای زندانی!
ای آخرین صدای صداها...



شعر ایران

فروغ فرخزاد (۸ دی ۱۳۱۳ – ۲۴ بهمن ۱۳۴۵)



فروغ‌الزمان فرخزاد شاعر و فیلم‌ساز، فرزند محمدمباقر فرّخزاد و توران وزیرتی‌تبار متولد تهران است. او در ۳۲ سال عمر کوتاه خود ۵ مجموعه شعر با نام‌های اسیر(۱۳۳۱)، دیوار(۱۳۳۵)، عصیان(۱۳۳۶)، تولدی دیگر(۱۳۴۱)، ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد(۱۳۴۲) و فیلمی مستند به نام «خانه سیاه است»(۱۳۴۱) و «اولین تپش‌های عاشقانه قلبم (نامه‌های فروغ فرخزاد به همسرش پرویز شاپور)» به کوشش کامیار شاپور و عمران صلاحی، نشر مروارید آثاری است که از او به جا مانده است. سیروس شمیسا یکی از نقض‌های شعر فروغ را «اضطراب سبک» عنوان می‌کند؛ در این معنا که شاعر در میانه شعری که با زبان امروزی سروده‌شده‌است از ترکیبات واژگانی کهن، مخفف‌های شعری قدیمی

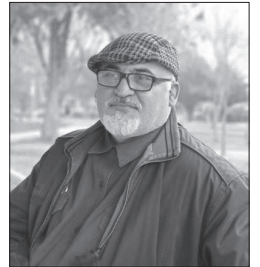
^[1] فروغ‌الزمان فرخزاد شاعر و فیلم‌ساز، فرزند محمدمباقر فرّخزاد و توران وزیرتی‌تبار متولد تهران است

^[2] او در ۳۲ سال عمر کوتاه خود ۵ مجموعه شعر با نام‌های اسیر(۱۳۳۱)، دیوار(۱۳۳۵)، عصیان(۱۳۳۶)، تولدی دیگر(۱۳۴۱)، ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد(۱۳۴۲) و فیلمی مستند به نام «خانه سیاه است»(۱۳۴۱) و «اولین تپش‌های عاشقانه قلبم (نامه‌های فروغ فرخزاد به همسرش پرویز شاپور)» به کوشش کامیار شاپور و عمران صلاحی، نشر مروارید آثاری است که از او به جا مانده است

^[3] سیروس شمیسا یکی از نقض‌های شعر فروغ را «اضطراب سبک» عنوان می‌کند؛ در این معنا که شاعر در میانه شعری که با زبان امروزی سروده‌شده‌است از ترکیبات واژگانی کهن، مخفف‌های شعری قدیمی



دو غزل از سید ابوالفضل فخار



(۱)

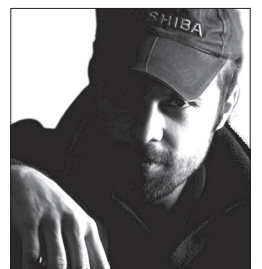
با وعده‌ای خوشیم که دلدار داده است
هر وعده هم به دست دلم، کار داده است
روز و شبم گذشت و دلم بی تفاوت است
چون ساعتی که تکیه به دیوار داده است!
عشق است شاه و شگفتا که بارها
در پیشگاه خویش مرا بار داده است
داد از سبو که خواست بماند کنار سنگ
سر را ببین! که دل به دل دار داده است!
دشمن پرست شد دل بیچاره، دوستان!
یا اختیار خویش به اغیار داده است
یار از لجش نشانده مرا غایب از نظر
جای مرا به دشمن غدار داده است
من ملتمس که شاد کند اندکی مرا
غافل که پشت هم، غم بسیار داده است
آیینه کشف کرد که از عاشقان، خدا
غم را فقط به سینه‌ی «فخار» داده است!

(۲)

گفتم مرا هم زیر پر بگزار
گفتی به پای عشق سر بگزار
گفتم که از تو ما می‌خواهم
گفتی که آهی شو اثر بگزار
گفتم به دریا می‌رسد پایم؟
گفتی برو بر چشم تر بگزار
گفتم بلا باران تندی شد
گفتی که چتری روی سر بگزار
گفتم کباب است این جگر از داغ
گفتی که دندان بر جگر بگزار!

دو غزل از

سید مسعود حسینی، گنبد کاووس



پیراهن سپید

پیراهنی رنگ زمستان بر تنت کردی
در برف ها خندیدلی اما خنده از دردی ...
دیدم که داری در درونت شعر می بافی
گفتم که باید پیش او بی‌پاوسر گردی!
مثل بلوزی گرم بودم تا که اندامت
پنهان بماند از تگرگ و سوز شبگردی
تا هیچ کس بر قامت چشمی نیندازد؛
ایمن ترین تن پوش تو هستم، در این سردی!
من را به آغوش خودت یک لحظه مهمان کن
...

ممنون که این پیراهنت را بر تنت کردی!

عطر لیموی ترش

از گلستان عبور می کردم، توی مازندران به
راه افتاد
بوی لیموی ترش، من را بُرد، در دلم شور یک
گناه افتاد
آن درختی که سبز می خندید، قامتش توی
باغ پر داده
میوه هایش بهشت موعودند. سجده ها، سمت
قبله گاه افتاد
از شکرخنده هاش می ترسم، ترشی اش غنچه
کرده لب ها را
معجزه توی فصل بارانی؟ ... کام من هم به
اشتباه افتاد
عطر لیموی ترش بر بدنش، طعم کیوی میانِ
چادر او
توی دستم نمک، به دنبالش، آب هم از دهان
به راه افتاد
با نمک-----ترشی و خیال ملس، هی قدم
می زدم غریبانه
او مرا ناشناس در باغ و ... دلِ من، فکر جان
پناه افتاد
خشم او حلقه های نوری شده آتشم زد به جرم
خیره سری
ترشی و شعله، توی چشمانم ... بخت من کور
شد، سیاه افتاد
می روم، خنده های هیچ کسی ... می روم توی
باغ، سرگردان
یک عصای سفید بعد از تو دست این مرد بی
سلاح افتاد

خواب مجازی

علی چراغی، قم



وقتی که بغض جامعه پُر، از خط و خش است
این سینه، تشنه‌ی نفس گرم دلکش است
در چشم‌های خواب مجازی شهر شب
رد سیاه زخم قدم‌های ترکش است
در جمع نامه‌های پر از عشق‌های داغ
کبریت خامشم که به یک بوسه، آتش است
نامم در این فضای دروغین لخت و عور
بی‌غل‌ترین خراب رفیقان بی‌غش است
جایی که چک‌چک رگ دستان بی‌هنر
رنگین‌تر از غلیظی خون سیاوش است
جایی که دست‌های ظریف ریا و رنگ
در فکر تیغ بر رگ دستان آرش است
باید نگاه کرد و فرو خورد و لال شد
پروانه کشته‌ی هوس شمع سرکش است

دست باران ندیده‌ی دریا زهرامنوچهر، کردکوی

آسمان، ریسمان به هم می‌بافت
آتش و خاک را به هم می‌دوخت
پشت پلک تقدس دیروز
دشت در خواب کهنه‌اش می‌سوخت

شاخسار شکوه می‌خشکید
راه می‌بخت امتدادش را
ریشه‌ی عشق زنده مانده به گور
روضه می‌خواند ارتدادش را

دست باران ندیده‌ی دریا
تاول اندود شعله‌ها می‌شد
لشکر ماهیان کوره‌نورد

در تب داغ شن رها می‌شد

ذره‌ذره پرنده می‌کوچید
مه‌لکه لانه را به خون می‌ریخت
جوجه‌ی ناتنیده با پرواز
زندگی را به سقف می‌آویخت

لاله‌ها در سراب می‌خفتند
قاصدک‌ها فرار می‌کردند
روی ریل شکسته‌ی باور
آرزو را قطار می‌کردند

یک جهنم که در خودش پاشید
و به خاکسترش ملدرا ساخت
نعره‌اش را درون چاه افروخت
دود را روی شانه‌اش انداخت

گوش فردا سکوت را نشنید
دست صبح از امید خالی ماند
نور از کوچه‌ی تمنا رفت
مرگ در خانه‌ی توالی ماند

رستاخیز

آرزو شکبیا، آزادشهر



در قریه‌ای سرگردان پبله تنیدم
دریچه‌ای رو به افق‌های سرسبز،
باد نعره‌کشان می‌خواند و می‌خیزد
در آستانه‌ی فردا ایستاده‌ام
پژمرده و خموش
سوگوارانی جامانده از عشق،
در حصار آینه خفته‌ایم!
دلشوره‌ای محو گیسویت،
آن صورت دیباچه
غم می‌رهانند، ویرانه‌ام می‌کند
احاطه می‌شوم در تو.
ذره ذره گذر می‌کنم،
در رستاخیز ابدی‌ات!

اینک
پژواکی از شعر شعله می‌خیزد،
می‌بارد و می‌رقصد
و بر زخمه‌ی عشق جاودانه می‌شود
چون شکوفه‌ی بهار،
چون تویی، ظریف، زیبا، عاشق.



۲ ترانه برای امام زمان (عج) فریده (لیلا) عزیزی، گنبد کاووس



کدوم جمعه؟

تمام لحظه‌هام سر می‌شه بی تو
من و یک عالمه چشم‌انتظاری
کدوم جمعه قراره تو بیای و
قدم رو چشمای خسته‌م بذاری

بگو چند هفته رو بازم می‌تونم
فقط با یاد تو آروم بگیرم
تمام ترس من، همش از اینه
تو رو نبینم و یه روز بمیرم

دوباره جمعه‌ی بعدی میاد و
دل این آسمونم تنگ می‌شه
هنوزم کوچه رو دارم می‌بینم
کنار پنجره از پشت شیشه

حالا تو ساعتای بی‌قراری
که اسم تو می‌شه ورد زیونم
دعا می‌کنم و می‌گم که ای کاش
تا وقتی که میای زنده بمونم

تمام لحظه‌هام سر می‌شه بی تو
من و یک عالمه چشم‌انتظاری
کدوم جمعه قراره تو بیای و
قدم رو چشمای خسته‌م بذاری

* این ترانه با صدای یاور غلامی، به‌سفارش
صدا و سیمای مازندران اجرا شده است.

وقتی بیای

نیومدی، نبودنت
بدجوری خسته‌م می‌کنه
حال و هواوم بدتر از
اینی که هستم می‌کنه

نمی‌دونم بدون تو
چن جمعه طاقت میارم
بگو یه روز رو دامت
من می‌تونم سر بنارم؟

وقتی بیای
دنیا پر از عاشقیه
هوای تو چه حالیه
چه عالیه

وقتی بیای
سر روی پاهات می‌ذارم
هیچی دیگه کم ندارم
غم ندارم

این کوچه‌ها پنجره‌ها
هنووورز چش به راهته
چشمای ما منتظر
دیدن روی ماهته

بیا نذار که جمعه‌ها
بازم تو رو جا بنارن
دلای منتظر دیگه
تاب تحمل ندارن

وقتی بیای
دنیا پر از عاشقیه
هوای تو چه حالیه
چه عالیه

وقتی بیای

سر روی پاهات می‌ذارم
هیچی دیگه کم ندارم
غم ندارم

* این ترانه با صدای محمد رحیمی، به‌سفارش
صدا و سیمای مازندران اجرا شده است.

برای حضرت مهدی (عج)

نشد وقت آن تا تو ما را ببینی؟ عبدالعلی دماوندی، گرگان



تو مثل هوای خوش فروزدینی
بهاری، لطیفی، گلی، نازنینی

تو باران پاکی که از ابر ریزد
زلالی، طهوری، چه نیکو طنینی

تو خیر کثیری، تکی، بی‌نظیری
بقایای یزدان به روی زمینی

تو از جنس نوری، بلوری، طهوری
غریبی، نجیبی، تو مریم‌ترینی

به ایوان چشمم تو مهری و ماهی
محمدخصالی و یوسف‌جبینی

ز نور وجودت سیاهی دریده
شکافنده‌ی ظلمتی، آذرینی

تبارک به خال و به چشم سیاهت
برازنده‌ی «الحسن الخاقینی»

ملائک به شوق وصال مسلسل
تو بر خاکیان تاجداری، نگینی

تو از شاخ و برگ درخت تمیزی
تو از ریشه‌ی خاتم المرسلینی

بگو کی قدم بر دو چشمم گزاری
تو که شاهد چشم‌های غمینی

بکش سایه‌ی لطف خود بر سر ما
تو که از دیار بهشت برینی

چه غم دارد آن کس که دل بر تو بندد
تو آرامش قلب‌های حزینی

غم جمعه‌ها و صبری و دوری
بگو تا به کی رنج و چله‌نشین؟

بگو کی به قاب نگاهم در آیی
نشد وقت آن تا تو ما را ببینی؟





تجاری سازی محصولات دانش بنیان ضرورت شکوفایی اقتصادی



احمد جوادی

ماندگاری کسب وکارها مدیون انعطاف پذیریشان نسبت به تحولات در سایه سرعت تطبیق و سازگاری آنها با محیط و پیشرفت دانش است. از مهارت های مورد نیاز مدیران و کارآفرینان در دنیای متغیر عصر حاضر، دارا بودن توانمندی مدیریت تحولگرا می باشد تا سازمان های چابک با سرعت بیشتر و هزینه کمتر به تنوع و تمایز محصول بپردازند. در چیستی شرکت دانش بنیان اشاره می شود به کارآفرینانی که ریسک بازار را می پذیرند تا با شناسایی فرصت های مغفول بازار بتوانند نوآوری دانش محوری را به عنوان مزیت رقابتی خود با دیگر رقبا ارایه نمایند. کارآفرینان دانش بنیان

باید آموزش های آگاهی بخش درحوزه فناوری، بازار، اقتصاد دانش محور و قوانین حقوقی، محیط زیستی را دریافت نمایند تا بتوانند تصمیم گیری های مطلوبتری داشته باشند همچنانکه تاکنون دراین حوزه پارک های علم و فناوری راهگشا مسیر می باشند. تشکیل کارگروه های مشاوره ای برای مدل های تجاری سازی شرکت های دانش محور متناسب با تخصص صنعتی، کارگروه به روز رسانی آموزش تکنولوژی های نوین، تشکیل بانک اطلاعاتی محصولات دانش بنیان، مدیریت منابع انسانی کارکنان دانش محور، ... در پارک های علم و فناوری انجام گرفته و راهنمای مهمی برای استارتاپ هاست که باید همواره به روز باشد. از نظر سطح فناوری و دانش طراحی و تولید محصول، آنچه که مدنظر است دارا بودن پیچیدگی فرایند تولید در حلی که قابل تقلید نباشد و همین مانعی برای هجوم اکثریت در تولید این محصولات باشد و یا نیازمند تحقیق و توسعه بسیار تخصصی همراه با کاربرد تکنولوژی که سبب ارزش افزوده محصول، شده باشد. سازمان یادگیرنده و توسعه مدیریت دانش در کسب وکارها با مهیا نمودن فرهنگ خلق مداوم دانش، توزیع و اشتراک آن در بین کارکنان و پیشگامی طراحی محصول جدید طبق فناوری های تازه متولد شده یک مزیت رقابتی در روزگار کنونی است. در یک کلام می توان گفت "دانش کلید رقابت در روزگار است". بارها شاهد بودیم که کالاهای نوآورانه با اندکی آموزش به مشتریان در زمینه کاربری درکنار ایجاد اعتماد نسبت به راحتی و سلامت آن؛ سبب انفعجار تقاضا برای آن محصول یا خدمات نوین شده اند و یا در موارد دیگر؛ با فشار از سمت مشتری مواجه شده و مشتریان خواهان توسعه و افزایش قابلیت های محصولات و خدمات بوده اند که اولین شرکت هایی که صدای مشتری را شنیده و از مشتریان یاد گرفتند؛ توانستند در ارایه محصولات نوین پیشگام شوند. در این راستا نوسازی معماری ساختارهای شرکت ها به سمت نوآورانه بودن یکی از عوامل پایدار آن هاست تا با ایجاد درک مشترک از اهداف و نگرش های مرتبط با اطلاعات میان کارآفرینان و کارکنان دانش محور، بستر ساز تولیدات فناورانه شود همچنانکه با شبکه سازی دانش محورها، پیوند میان تصمیم گیرندگان با کارکنان دانش محور و دسترسی به دانش روز و ترجمه آن مهیا شده و سبب بهبود تعاملات و ظرفیت بخشی صنعت میگردد. مدیریت تغییر و درک پیچیدگی های جهان امروز برای مدیران و کارآفرینان دانش بنیان یک ضرورت است، تشکیل تیم باهوش، زیاده، خلاق اهمیت زیادی در مدیریت منابع انسانی

سازمانهای کنونی دارد به خصوص در سازمان های دانش بنیان هر یک از پرسنل جزو سرمایه های انسانی سازمان هستند. در سازمان های خلاق امروز باید بخش تحقیق و توسعه و نوآوری فعال باشد تا بتواند جریان تولید علم و دانش تخصصی را زنده نگه دارد. تعامل با مشتریان و درک خواسته های آنان در تکامل محصول یک حرکت ضروری در میدان رقابت است. دانش زمانی که کاربردی شود تا مسیر زندگی انسان را راحت تر نماید، می تواند در قالب بیزینس درآمدزا تعریف شود پس مطالعه مدل های تجاری سازی با در نظر داشتن شرایط و مقتضیات زمان لزوم تجارت و بازرگانی است. تجاری سازی محصولات دانش بنیان، تبدیل ایده های دانشی و فناورانه به کالا یا خدمات دانش بنیان و نوآورانه در پاسخ به فرصت های بازار است. شرکت دانش بنیان نسبت به شرکت های دیگر این تمایز را دارد که توانسته پتانسیل خلق محصول یا خدمات نوآورانه و فناورانه را درخود نهاده و توسعه دهد یعنی به جای دارایی های فیزیکی آنها دارایی دانشی دارند و سودآوری آنها از تجاری سازی ایده های نوآورانه است با آنکه تجاری سازی فرایندی پر هزینه و طولانی ملت است که همواره با ریسک عدم قطعیت استقبال مشتری مواجه است و بدین منظور باید به راهکارهای مدیریت بازاریابی مجهز شد. از مولفه های موثر در بازاریابی محصولات دانش بنیان می توان اشاره داشت به عواملی نظیر؛ زیرساخت های فناوری، هوشمندی دیجیتال، تیم سازی خودگردان، شبکه تعاملی و ارتباطات وسیع، شناخت فرهنگ بازار و مشتری، مزیت های رقابتی صادراتی، استانداردهای بیشتر محصولات، تامین منابع مالی به هنگام، نگرش مشتری به منفعت نوآوری، ... که همگی تأکیدی است بر ضرورت شناسایی راهکاره مدیریت بازار در این حوزه. در نتیجه می توان گفت؛ فرایند مدیریت بازاریابی از شناسایی و درک نیاز مشتری، میزان دانش فنی، تقاضای برآورده نشده، درک انگیزه مشتریان، کیفیت مطلوب مشتری تا توسعه در جهت خواسته مشتریان است؛ اما این خواسته و تقاضا شامل تنوع، نوآورانه بودن، تمایز از محصولات موجود تمایل به تغییر الگوی مصرف مشتری برای بهبود کیفیت زندگی و همچنین قیمت گذاری بر اساس طول عمر مشتری و ارزش مورد انتظار وی می باشد. فراموش نکنیم در کنار رصد رقبا و شدت رقابت در صنعت مربوطه، همزمان با شناسایی جایگاه در بازار و سازوکار ارزیابی رضایتمندی مشتری و مدیریت تجربه مشتری در جهت تسریع ارایه خدمات و دسترسی آسان به کالا ها با تکیه بر برقراری ارتباط بلندمدت با مشتریان می باشد. کشف و خلق

الگوهای بازاریابی محصولات دانش بنیان از الزامات توسعه کسب و کارهای دانش بنیان است. به کارگیری تحقیقات بازار و شناسایی مولفه های بازاریابی و آسیب شناسی الگوهای بازاریابی محصولات دانش بنیان دراین حوزه یک نیاز است که با همکاری نهاد های صنعتی با دانشگاه ها می تواند پاسخ داده شود. شرکت دانش بنیان به توانمندی ها و قابلیت هایی نیاز دارد که پارک های علم و فناوری میتوانند بهترین حمایت ها را دراین زمینه داشته باشند که این توانمندی ها شامل : نوآوری یعنی تولید خدمات پیشرفته و کالاهای فناوری و نوآورانه، مهارت مدیریت منابع، ارتباطات موثر در زنجیره تامین، سهامداران، سرمایه گذاران، خرده فروشان و... است. با بررسی علل شکست شرکت های دانش بنیان در دنیا چالش بازاریابی این شرکت ها مورد توجه قرار گرفته است، مدیریت بازاریابی باید به عنوان فرایندی مداوم و فراگیر مد نظر باشد. در پاسخ به این چالش های بازاریابی می توان اشاره کرد که؛ محصولات دانش محور و فناوری نیاز به مرحله آگاهی سازی دارد منظور این است که با آموزش به مشتری قبل از خرید سبب آشنایی با سازوکار نوین این محصول یا خدمت شویم که این آشناسازی به نوعی تبلیغات هم می باشد و در مرحله بعد از خرید؛ در حین استفاده، با روش های ارتباط با مشتری الکترونیک همراه مصرف کننده شویم. حال آنچه باید دقت کنیم این است که، همواره عمر محصولات فناورمحور کوتاه تر از محصولات معمولی است زیرا رشد تکنولوژی امروزه خیلی سریعتر اتفاق می افتد. می دانیم که همگامی با تحولات و پیشگامی در درک نیاز مشتریان از ویژگی های بازاریابی کسب و کارهای دانش محور است. همچنین اقداماتی که لازم است برای تدوین برنامه بازاریابی و استفاده موثر از آمیخته بازاریابی این محصولات انجام شود شامل: انجام حسابرسی متوالی فرایند تولید، تعیین اهداف و استراتژی ها، تدوین برنامه عملیاتی-تشویقی و اجرای درست برنامه ها با تأکید بر جذابیت برند و شکل دهی تصویر ذهنی پر منفعت برای مشتری و نظارت آن می باشد. همچنین ذکر این مهم لازم به نظر می رسد که باید بدانیم علم شناخت درست بازار و عدم انعطاف پذیری سازمانی و ناتوانی درک خواسته های مشتریان، انگیزه ناکافی کارآفرینان، ترس های ذهنی، عدم کاربست مدیریت دانش میتواند از موانع عدم استقبال بازار از محصولات دانش محور و فناوری محور شود.

عضو کمیسیون دانش بنیان
اتاق بازرگانی گرگان

بایدها و نبایدهای تغذیه ای هنگام آلودگی هوا

دارند یا در معرض آلودگی هوا قرار دارند، می تواند مضر باشد. در دوران آلودگی هوا توجه به تغذیه صحیح می تواند نقشی اساسی در حفظ سلامتی ایفا کند. با افزایش مصرف مواد غذایی غنی از آنتی اکسیدانها، ویتامین ها، امگا-۳ و پروبیوتیک ها و کاهش مصرف غذاهای فرآوری شده، چرب و قندی، می توان از اثرات منفی آلودگی هوا بر سلامت بدن جلوگیری کرد. بنابراین، در کنار تلاش برای کاهش آلودگی، تغذیه مناسب می تواند یک ابزار موثر در مقابله با این بحران زیست محیطی باشد.



نبایدها:

- ۱- کاهش مصرف غذاهای پرچرب و سرخ کردنی**
غذاهای چرب و سرخ شده ممکن است باعث التهاب در بدن شوند و در شرایط آلودگی هوا، این التهاب ها می توانند تأثیرات منفی بر سیستم تنفسی داشته باشند. این نوع غذاها همچنین ممکن است به آسیب های بیشتری در بدن منجر شوند و مصرف آنها باید محدود گردد.
- ۲- مصرف کمتر غذاهای فرآوری شده**
غذاهای فرآوری شده و فست فودها معمولاً حاوی مقادیر بالای سدیم، چربی های ناسالم و مواد نگهدارنده هستند که می توانند سیستم ایمنی بدن را تضعیف کنند و بدن را مستعد بیماری های مزمن نمایند. در زمان آلودگی هوا که بدن نیاز به تقویت سیستم ایمنی دارد، بهتر است از مصرف این نوع غذاها خودداری کنید.
- ۳- پرهیز از نوشیدنی های قندی**
نوشیدنی های قندی مانند انواع نوشابه ها و آبمیوه های مصنوعی می توانند باعث افزایش التهاب در بدن شوند. همچنین، افزایش قند خون می تواند موجب تضعیف سیستم ایمنی شود که در مواجهه با آلودگی هوا این مسئله می تواند خطرناک باشد.
- ۴- اجتناب از کافئین زیاد**
مصرف زیاد کافئین می تواند باعث افزایش استرس و فشار خون شود. در شرایط آلودگی هوا که بدن تحت فشار است، کاهش مصرف کافئین به کنترل استرس و حفظ تعادل در بدن کمک می کند.
- ۵- پرهیز از غذاهای شور**
غذاهای پرنمک می توانند باعث افزایش احتباس مایعات در بدن شوند که این موضوع برای افرادی که مشکلات تنفسی

- ۱- ویتامین C** یکی از معروف ترین آنتی اکسیدان ها است که به تقویت سیستم ایمنی و محافظت از سلول ها در برابر آسیب های ناشی از آلودگی کمک می کند. همچنین ویتامین E با خواص ضداالتهابی خود می تواند در کاهش آسیب های تنفسی مفید باشد. ویتامین C: مرکبات (پرتقال، لیمو، گریپ فروت)، فلفل دلمه ای، کیوی و بروکلی. ویتامین E: بادام، گردو، دانه آفتابگردان و سبزیجات برگ سبز.
- ۲- تقویت سیستم ایمنی با پروبیوتیک ها**
آلودگی هوا ممکن است سیستم ایمنی بدن را ضعیف کند و فرد را مستعد بیماری های تنفسی و عفونی نماید. برای تقویت سیستم ایمنی، مصرف مواد غذایی حاوی پروبیوتیک می تواند مفید باشد. پروبیوتیک ها: ماست، کفیر، تخمیه و کلم ترش (کیمچی).
- ۳- مصرف اسیدهای چرب امگا ۳**
امگا ۳ یک اسید چرب مفید است که به کاهش التهابات بدن کمک می کند. در دوران آلودگی هوا که تنفس آلوده می تواند باعث بروز التهاب های تنفسی شود، مصرف امگا ۳ بسیار توصیه می شود. مواد غذایی غنی از امگا ۳: ماهی های چرب مانند سالمون، ساردین و ماکرل، همچنین دانه های کنار، گردو و روغن کانولا.
- ۵- افزایش مصرف مایعات**
آلودگی هوا ممکن است باعث خشکی مجاری تنفسی شود. بنابراین، نوشیدن آب کافی به هیدراته نگه داشتن بدن و رقیق کردن مخاط ها کمک می کند. علاوه بر آب، نوشیدن مینوش های گیاهی مانند چای نعناع و زنجبیل می تواند به تسکین مجاری تنفسی کمک کند.

در روزهای آلودگی هوا، آنچه می خوریم می تواند به اندازه تنفس سالم اهمیت داشته باشد. با انتخاب مواد غذایی مناسب، می توانیم از آسیب های ناشی از هوای آلوده جلوگیری کرده و سیستم ایمنی بدن را تقویت کنیم. به گزارش ایرنا زندگی، آلودگی هوا به یکی از چالش های بزرگ در زندگی شهری تبدیل شده است و به خصوص در فصول سرد سال، تأثیرات آن بر سلامت جسم و روان به شدت مشهود می شود. هوای آلوده، به ویژه در کلان شهرها، می تواند تأثیرات مخربی بر دستگاه تنفسی، قلب و سیستم ایمنی بدن داشته باشد. اما در این میان، تغذیه می تواند نقش چشم گیری در مقابله با این اثرات منفی ایفا کند. در این گزارش، به بررسی بایدها و نبایدهای تغذیه ای در دوران آلودگی هوا می پردازیم.

بایدها:

- ۱- افزایش مصرف آنتی اکسیدان ها**
آنتی اکسیدان ها مواد مغذی هستند که به محافظت از بدن در برابر آسیب های ناشی از رادیکال های آزاد کمک می کنند. آلودگی هوا یکی از عوامل تولید رادیکال های آزاد در بدن است که به آسیب به سلول ها و بافت ها می انجامد. به همین دلیل، مصرف مواد غذایی سرشار از آنتی اکسیدان می تواند در مبارزه با این آسیب ها موثر باشد. مواد غذایی غنی از آنتی اکسیدان: میوه ها و سبزیجات رنگی مانند توت فرنگی، بلوبری، اسفناج، کلم پیچ، پرتقال، فلفل دلمه ای و هویج. جای سبز و جای گیاهی نیز منابع خوبی از آنتی اکسیدان هستند و می توانند به سم زدایی از بدن کمک کنند.
- ۲- مصرف ویتامین C و E**